

باسمه تعالی

اولین اجلاسیه بعد از جدا شدن ما بود صبح مجبور شدیم چندتا از مشاوره ها را عذر خواهی کنیم و تا نه و نیم آخرین جلسه مشاوره را برگزار کردیم و امروز بیست دقیقه از وقت گذشت لذا عذر می خواهیم.

خلاصه جلسه گذشته

فرمایش محقق خوئی را درباره عصیان و عزم بر عصیان بررسی می کردیم. ایشان در محاضرات یک نکته اضافی دارند که برای رعایت امانت این نکته را بیان می کنیم. بحث دیروز ما درباره حاشیه محقق خوئی بود بر کتاب أجود که تقریر فرمایشات محقق نائینی با حاشیه ایشان است که محقق خوئی نشان دادند که بر اساس فرمایشات محقق نائینی، فرقی بین عزم بر عصیان و عصیان خارجی وجود ندارد، هر دو در این جهت که عدم اهم موضوع می شود برای تحقق فعلیت تکلیف به مهم و رفع قائله اجتماع ضدین یکسان هستند.

بررسی فرمایش محقق خوئی در محاضرات

محقق خوئی در محاضرات فرموده است درست است که اشکال محقق نائینی که گفتند ما با عصیان می خواهیم کار کنیم نه با عزم بر عصیان به مرحوم کاشف الغطاء وارد نیست مخصوصاً طبق مبنای خود محقق نائینی، لکن واقع مطلب این است که عزم شرط نیست زیرا این اشتراط را از حد وسط حکم عقل به جمع بین اهم و مهم در وادی امتثال در آوردیم و در آنجا گفتیم عقل می گوید: «أزل و ان لم تحققت الازاله فصل» و عقل می گوید که تو در وادی امتثال یک قدرت داری که این باید صرف اهم شود و اگر قرار صرف اهم نشود دیگه معذور نیستی که مهم ترک شود. معنای این مدل اشتراط عصیان است یعنی عدم تحقق خارجی ازاله و در این مدل جمع بندی که ما از حکم عقل آوردیم مسأله عزم مطرح نمی شود. ایشان چنین تعبیر می کند: «أن العزم ليس بشرط، والوجه فيه: هو أن هذا الاشتراط قد ثبت بحكم العقل، ومن الواضح أن العقل لا يحكم إلا بثبوت الأمر بالمهم في ظرف عصيان الأمر بالأهم خارجاً وعدم الاتيان بمتعلقه.»^۱ عقل حکم که مکلف یک قدرت دارد که در درجه اول باید صرف اهم کند و اگر تحقق پیدا نکرد معذور نیست و باید قدرتش را صرف مهم کند و لذا هم به کاشف الغطاء اشکال می کند و هم این گونه به استادشان محقق نائینی اشکال می کند.

^۱ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۴۵۳ .

نقد و بررسی اشکال محقق خوئی به محقق نائینی

این فرمایش محقق خوئی مؤید اشکال دیروز ما به ایشان است زیرا اگر عقل بگوید در ظرف ترک اهم عذری برای ترک مهم وجود ندارد و در واقع یک خطاب ترتبی در دو رتبه به قول مشهور مطرح است و به قول ایشان یک خطاب مشروط به ترک اهم مطرح است و گفتیم که عزم نتیجه اش ترک اهم است پس چرا عزم شرط نباشد مگر نه اینکه محقق خوئی دیروز به محقق نائینی اشکال کرد که در عبادت عزم بر عصیان یعنی عدم عبادت و در توصیلات براساس مبنای شما که حصه اختیاری را مامور به می‌داند عزم بر عصیان سبب می‌شود که حصه اختیاری از دست برود. اگر معنای اشکالات ایشان این است که عزم منجر به عدم است و فرقی نیست بین عزم بر عصیان و عصیان خارجی در اینکه طبیعی معدوم است پس چرا در اینجا می‌فرمایند دلیلی بر اشتراط عزم بر عصیان وجود ندارد و اگر آن مطلب درست است این مطلب ناتمام است اگر آن مطلب ناتمام است که ما اصرار داشتیم که عزم از دورنش ولو عرفاً عصیان خارجی در نمی‌آید و این مطلب که ایشان می‌گویند مطلب حق مسأله است که همین مطلب مورد تعقیب محقق نائینی است. منظور محقق نائینی که گفت عقل عصیان خارجی را موضوع قرار می‌دهد از این باب بود که عصیان خارجی ملازمه با عدم اهم دارد نه عزم بر عصیان لذا جمع بین اشکالات در حاشیه اجود و این مطلب که ما بگوییم که محقق نائینی اشتباه کرده است که با کاشف الغطاء بر انکار عزم درگیر شده است دلیل ندارد.

به نظر ما وقتی محقق نائینی می‌گوید که عزم اشکال دارد اشکال آن همین بود که ملازمه بین عزم و عدم خارجی وجود ندارد و عزم الزاماً عدم خارجی نمی‌آورد نه در اهم توصیلی و نه در اهم تعبدی و اگر عزم عدم می‌آورد پس استدلال شما در محاضرات وجهی ندارد. عقل جمع بین اهم و مهم می‌کند و می‌گوید در فضای عدم اهم دلیلی برای ترک مهم وجود ندارد و مکلف باید قدرتش را صرف مهم کند.

نقد و بررسی اشکال تعدد عقاب مرحوم آخوند به ترتب

نکته‌ای که در کلام مرحوم آخوند باقی ماند که محقق خوئی به درستی آن را نقد کرده است و ما هم آن نقد را قبول داریم و این کلام ایشان مشترک بین نظریه ترتب و نظریه حضرت امام است که ان شاءالله در موقع بیان کلام امام بر می‌گردیم و این مطلب را دوباره بیان می‌کنیم.

اشکال تعدد عقاب به ترتب

مرحوم آخوند اشکالی به ترتب کرد و گفت ما این اشکال را به استاد خود میرزای کبیر می‌گفتیم و ایشان هم تعدد عقاب را تایید نمی‌کرد. که محقق خوئی این را خیلی قشنگ به صورت برهان ^۱نی برای انکار ترتب بیان می‌کند و بعد جواب می‌دهد.

اشکال مرحوم آخوند این است که لازمه قول به ترتب تعدد عقاب است برای کسی که هر دو را ترک کند. اهم را ترک کرده است و عصیان کرده است و فرض این است که در فرض عصیان اهم، مهم فعلی است و مهم نیز اگر ترک شود عصیان است و این تعدد عقاب می‌شود و اگر قول به ترتب لازمه‌اش تعدد عقاب شود به دلیل اینکه برای مکلف قدرت واحد بیشتر نیست پس چطور مکلفی که قدرت واحد دارد را با یک قدرت عقاب متعدد کنیم و اشکال این است که با یک قدرت مکلف را نمی‌توان دو عقاب کرد و این دو عقاب طبق ترتب مسلم است و معلول ترتب است به دلیل اینکه اهم عصیان شده است و مهم هم عصیان شده است و این معلول باطل است و بطلان این تعدد عقاب نشان می‌دهد که اصل ترتب غلط است. در کفایه دو اشکال به ترتب وجود دارد، یکی اینکه ترتب باطل است زیرا مستلزم جمع بین ضدین است و دیگری اینکه که لازمه ترتب تعدد عقاب است در حالیکه یک قدرت است و دو عقاب ندارد.

جواب محقق خوئی از اشکال مرحوم آخوند^۲

محقق خوئی می‌فرماید ما اشکال اول مرحوم آخوند را جواب دادیم که طلب مهم به معنای جمع ضدین نیست زیرا فعلیت مهم مشروط به ترک اهم است.

در جواب از اشکال دوم می‌فرمایند: مرحوم آخوند بین دو جمع خلط کرده است و فکر کرده است که تعدد عقاب به خاطر جمع دو فعل است در حالی که مکلف به خاطر جمع دو ترک، دو عقاب می‌شود. اگر ما می‌گفتیم که تو را عقاب می‌کنیم کأن به خاطر اینکه دو جمع کردی و کأن مامور به جمع دو فعل بودی و جمع نکردی پس دو عقاب می‌شوی تعدد عقاب غلط بود

^۲ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۴۴۲.

زیرا اصلاً جمع بین اهم و مهم امکان ندارد و جمع اگر بر فرض انجام می‌شد مهم مطلوب نبود و لذا اصرار کردیم که ترتب دنبال جمع بین اهم و مهم نیست که جمع ضدین باشد. اگر واقعا کسی فکر کرده است که ما در ترتب مامور به جمع دو فعل هستیم و تعدد عقاب به خاطر این است که جمع تحقق پیدا نکرده است این حرف باطل است به دلیل جمع بین ضدین محال است و لازم نبود که مرحوم آخوند برهان اینی بیاورد زیرا این از ریشه معلوم الباطل است و ظاهراً محقق خراسانی این گونه فکر کرده است. لکن مطلب حق این است که مکلف دو عقاب می‌شود به دلیل اینکه جمع دو ترک انجام داده است که هر کدام استقلالاً و در موضوع خودش، به خاطر شرائط ترتب خطاب، عقاب آور است. ترک اهمی کرده است که فعلی بوده است و واجب مطلق است و عنوان معصیت صادق است و معاقب است و ترک مهمی کرده است و معاقب است به خاطر اینکه در فضای ترک اهم، فعل مهم مقدورش است، قدرتی داشته که می‌توانسته صرف مهم کند و نکرده است. لذا ما اگر از اول می‌گوییم که تعدد عقاب داریم تعدد عقاب بر تعدد معصیت است معصیتی که موضوعش جمع دو فعل نبوده است بلکه موضوع این تعدد عقاب، تعدد دو ترک واجب است که هر کدام شرائط واجب را دارند و این اشکالی ندارد و این نظیر واجب کفائی است که یک عمل لازم است با یک قدرت پس چرا همه در فرض ترک، عقاب می‌شوند. در واجب کفائی اگر یکی قیام کرد و امتثال کرد ساقط است، قدرت واحد و فعل واحدی تحقق پیدا می‌کند و از همه ساقط است ولی اگر یکی قیام نکرد و این فعل ترک شد همه عقاب می‌شوند. این طور نیست که وقتی ما یک قدرت داریم بگوییم چرا تعدد عقاب است. بله اگر این یک قدرت را صرف در اهم می‌کرد هم ثواب امتثال اهم را برده بود و هم عذر مخالفت با مهم را داشت. ولی فرض این است که اهم را معصیت کرده و زمینه فعلیت مهم به وجود آمده است به خاطر اینکه ترک، مهم را فعلی کرده است نه از باب اینکه فعل اختیاری است، بلکه خود این ترک، مهم را فعلی کرده است. این پاسخ بسیار خوبی است و توضیح بسیار مناسبی است از محقق خوئی و بعداً بر اساس مسلک حضرت امام که تکلیفین را عرضی می‌کند تعدد عقاب عند ترک تکلیفین است. و فرقی نمی‌کند خواه دو تکلیف طولی باشند یا عرضی باشند. حضرت امام امر به مهم را بدون ترتب با مبانی دیگری درست خواهد کرد و اصلاً طولیت را به دلیل اشکالاتی که وارد است انکار می‌کند ولی باز یک لازم خیلی مهمی است که همان تعدد عقاب است. اگر واقعا دو امر عرضی در خطاب غیر شخصی و در خطاب عامه و در خطاب غیر منحلّه، و این دو تکلیف را مکلف ترک کند معاقب می‌شود. اگر اهم را انجام بدهد مصابّ در اهم است و در ترک مهم معذور است و اگر مهم را انجام بدهد در ترک اهم معاقب است ولی نسبت به مهم انجام وظیفه داده است. و اگر هر دو را انجام نداد دو عقاب می‌شود. لذا این نکته بسیار دقیقی است که این مسأله این گونه نیست، که مسأله واضحی باشد که قدرت واحد و فعل واحد همیشه عقاب واحد داشته باشد لکن ما بعداً بر اساس فرمایش حضرت امام این مطلب را دقیق بیان می‌کنیم و اینها نشان می‌دهد که دخالت عقل

در وادی خودش است و این عقل است که موضوع استحقاق عقاب را مطرح می‌کند و بعدا با محقق خوئی در سیستم و در مبنا جدا می‌شویم ولی در نتیجه و نهایت مطاف این حرف خوبی است و نباید از این اشکال تعدد عقاب که آخوند می‌خواهد گردن ترتب بگذارد و ترتب را انکار کند نماید واهمه داشته باشیم.

یک تتمه کلام محقق خوئی دارد ولی ما تمام مطالبی که باید در کلمات محقق خوئی بررسی و نقد می‌کردیم بحث کردیم و باید وارد فرمایشات حضرت امام شویم و ما دوباره نمی‌خواهیم فرمایشات محقق خوئی را با قطع حضرت امام نقد کنم و بعد نقد بنایی کنم که استاد ما آقای فاضل انجام داده است. ما ابتدا فرمایش حضرت امام را مرتب بحث می‌کنیم. در بعضی از فرمایشات حضرت استاد فاضل فرمایشاتی است که محقق خوئی جواب داده است مثلا در بعضی از کلمات محقق فاضل تمرکز را برده است روی اختلاف رتبه و تمرکزش در نقد بنائی ترتب مسأله اختلاف رتبه است که کلام محقق نائینی است ولی محقق خوئی می‌گفت من اختلاف رتبه را قبول ندارم بلکه حضرت آقای فاضل فروعات فقهی که بیان شد را خوب بحث کرده است.

ابتداء کلمات حضرت امام را با مبانی ایشان بحث کنیم و بعد از بحث می‌توان فرمایشات محقق کرکی و محقق نائینی و محقق خوئی را به نحو دیگری بررسی کرد.

مقرر: حسن مهاجری